

موقعیت داشتن تعقیب در نظام کیفری ایران با نگاهی تطبیقی*

- محمدعلی حاجی ده‌آبادی^۱
- محمدخلیل صالحی^۲
- محسن مرادی حسن‌آباد^۳

چکیده

دستگاه عدالت کیفری، متهم را وارد فرایندی می‌کند که در صورت اثبات اتهام، غالباً محکومیت و مجازات وی را در پی می‌آورد. گاهی این وضعیت دگرگون شده و مقام تعقیب با وجود کفایت ادله و انتساب رفتار مجرمانه، به جای صدور کیفرخواست، پرونده اتهامی را بایگانی کرده و یا تعقیب را معلق می‌سازد. اعطای چنین اختیار بزرگی قبل از محاکمه، با معیار قانونی بودن تعقیب در تعارض بوده و حاکی از رویکردی موقعیت‌مدار است. نظام کیفری ایران به جهت ابتنا بر معیار قانونی بودن تعقیب، اقبال زیادی به این رویکرد نشان نداده است. این نوشتار جستاری است در تبیین خاستگاه، مبانی و گستره این رویکرد در نظام‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱.

۱. دانشیار دانشگاه قم (dr_hajidehabadi@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه قم (mohamad.salehy@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (mmorad.2009@gmail.com).

کیفری ایرانی با رویکردی تطبیقی نسبت به حقوق کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان، آمریکا و ایران. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد موقعیت‌مدار گرچه ریشه در کامن‌لا داشته و کشورهای پیرو این نظام، اقبال بیشتری نسبت به آن نشان داده‌اند، لیکن به تدریج نظام‌های حقوقی نوشته نیز به سمت پذیرش جلوه‌هایی از این رویکرد حرکت کرده‌اند. رویکرد موقعیت‌مدار بر مبانی فایده‌گرایانه استوار است و در صورت اجرای صحیح، کارکردی چهارگانه شامل کاهش هزینه دادرسی، جلوگیری از برچسب‌زنی، کاهش تابعان کیفری و غربالگری پرونده‌های قابل رسیدگی در دادگاه را به همراه خواهد داشت. نظام کیفری ایران نیز با توسعه بیشتر این رویکرد، می‌تواند این مزایای چهارگانه را به دست آورد.

واژگان کلیدی: اقتضای تعقیب، قانونی بودن تعقیب، اجباری بودن تعقیب، دادستان، عدالت کیفری.

مقدمه

گاهی واکنش‌های عدالت کیفری نسبت به جرم مشکل‌ساز می‌شود؛ به طوری که افزایش پرونده و هزینه‌های غیر قابل تأمین دادرسی کیفری و اعمال مجازات‌ها را به دنبال آورده و در نهایت تأثیر بسیار کمی بر روند کاهش جرم به جا می‌گذارد و حتی در پاره‌ای موارد جرم‌زاست. از سوی دیگر، اصرار بر عبور دادن متهم از مراحل مختلف دادرسی و اجرای مجازات، مانع از جبران خسارت بزه‌دیده نیز می‌گردد. این امر برابری متهمان از حیث میزان خطرناکی و عبرت‌آموزی را نیز در پی می‌آورد و سیاستی یکپارچه و در عین حال بی‌هدف را تعبیه می‌کند.^۱ از ضرورت‌های نظام‌های کیفری نوین، به کار بردن روش‌هایی است که کمترین هزینه و بیشترین کارایی را با خود به همراه داشته باشد. رویکرد موقعیت‌مدار یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های مدیریت جرم است که سعی دارد با نگاهی گزینشی به نوع جرم و شخصیت متفاوت متهمان و رابطه آن‌ها با بزه‌دیده، نظام قانونی بودن تعقیب را تعدیل کند. این رویکرد اعطای اختیاراتی وسیع به مقام تعقیب را می‌طلبد؛ اختیاراتی که به دادستان اجازه می‌دهد پیش

۱. البته اجباری بودن تعقیب مزایایی نیز دارد؛ از جمله یکسان‌نگری در برابر قانون، رعایت اصل تفکیک بین مقام تعقیب و مقام صدور رأی، کاهش هزینه‌های زائد، بازدارندگی عام و جلوگیری از استبداد مقامات قضایی (ر.ک: جوان‌جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ش ۷۸/۲).

از محاکمه، پرونده اتهامی را بایگانی کند و یا به حالت تعلیق درآورد و نقش داور و میانجی را ایفا نماید تا سازشی پایدار برقرار شود؛ موضوعی که می‌توان از آن به قضاوتی شدن دادسرا نیز یاد کرد. پذیرش این میزان از اختیارات برای مقام تعقیب در نظام کامن‌لاچندان دشوار نیست. اما ساختار و شاکله نظام دادرسی در کشورهای دارای حقوق نوشته به گونه‌ای است که در برابر این نوع اختیارات مقاومت می‌کند.

نوشتار پیش رو سعی بر شناخت مبانی و علل توسعه و رواج رویکرد موقعیت‌مدار در برخی کشورها دارد تا عناصر جهان‌شمول رویکرد موقعیت‌مدار را شناسایی کرده و براین اساس، راهی برای ارتقای نظام دادرسی کیفری ایران نیز جستجو گردد. سؤال اساسی عبارت است از اینکه رویکرد اقتضای تعقیب، بر اساس کدام بنیان نظری قابل توجیه است و از سوی دیگر، چه شاخصه‌های بارزی را جهت برآورد گرایش یک نظام حقوقی خاص نسبت به این رویکرد می‌توان برشمرد. فرضیه تحقیق حاضر این است که مبانی فایده‌گرایانه، تناسب بیشتری با رویکرد موقعیت‌مدار تعقیب داشته و از سوی دیگر، شاخصه‌های پذیرش این رویکرد را می‌توان در دو دسته کلی شاخصه‌های اصلی و شاخصه‌های فرعی بر اساس میزان اهمیت هر یک جای داد.

در ادامه به بررسی مبانی نظری و چالش‌های موقعیت داشتن می‌پردازیم؛ موضوعی که ضرورت پرداختن به آن به لحاظ لزوم توسعه این رویکرد در نظام دادرسی کیفری ایران دوچندان است. سپس به عنوان مبحث اصلی مقاله، به بررسی موقعیت داشتن تعقیب در حقوق ایران پرداخته و بدین منظور سعی بر استخراج شاخصه‌های موقعیت‌مداری تعقیب داشته و رویکرد نظام دادرسی کیفری ایران را در قبال هر یک از این شاخصه‌ها مورد بررسی قرار خواهیم داد. در کنار بررسی موضع حقوق ایران، برای نمونه به قوانین برخی کشورهای دیگر نیز خواهیم پرداخت.

۱. مبانی نظری و چالش‌های رویکرد موقعیت‌مدار بودن تعقیب

در ابتدا بررسی این امر ضروری است که رویکرد موقعیت داشتن تعقیب، بر پایه و اساس چه مبانی نظری استوار است و در وهله ثانی، این رویکرد با چه چالش‌هایی جهت بسط و توسعه روبه‌رو می‌باشد.

مبانی نظری

رویکرد موقعیت‌مدار به لحاظ فلسفی با اندیشه‌های فایده‌گرایانه بتنام و جان استوارت میل پیوند می‌خورد. نگاه این اندیشمندان به مجازات نگاهی ابزاری است. از منظر فایده‌گرایان، مجازات تنها در صورتی قابل توجیه است که کارکردی مثبت برای ارباب و اصلاح مجرمان در پی داشته باشد. از این رو سازوکار کیفری در جایی که سودمند نیست، فاقد توجیه عقلانی و امری بیهوده و حتی زیانبار است. البته نگاه سودمندانگاران به نظام کیفری، لزوماً کاهش یا حذف مجازات‌ها را به دنبال ندارد، بلکه گاه توجیه‌گر مجازات‌هایی سخت و سنگین است. آنچه در این دیدگاه بر همه چیز اولویت دارد، کارکرد مثبت مجازات است. اعمال مجازات تا جایی که کارکردی مثبت دارد و موجب پرهیز از ارتکاب جرم می‌شود، توجیه‌پذیر است، اما در جایی که تأثیر چشم‌گیری در کاهش جرم ندارد یا حتی باعث افزایش جرم می‌شود، باید به دنبال جایگزین‌هایی مطلوب بود. تعقیب متهم نیز از این قاعده مستثنا نیست. اختیار مقام تعقیب در گزینش متهمان به نمایندگی از جامعه می‌تواند کارایی نظام تعقیب را بالا ببرد (Fletcher, 1998: 207). رهاکردن مجرمانی که خطری برای جامعه ندارند، امکان تعقیب هدفمند متهمان خطرناک را فراهم می‌آورد و نظام کیفری را در نیل به هدف کاهش جرم با صرف کمترین هزینه یاری می‌رساند. جان استوارت میل در کنار نگاه ابزاری و سودگرایانه به نظام تعقیب و مجازات، اصل آزادی افراد و دفاع از آن‌ها در برابر قدرت حاکمه را نیز مورد تأکید قرار داده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: استوارت میل، ۱۳۸۵: ۵۰). بر این پایه، کشورهایی که از اندیشه‌های میل تأثیر پذیرفته‌اند، دفاع از حقوق متهم را بر اعمال حاکمیت ترجیح می‌دهند. این امر سبب می‌شود که رویکرد موقعیت‌دار بودن تعقیب، بر رویکرد قانونی بودن آن غلبه کند؛ و در مقابل اصل قانونی بودن تعقیب، اصل موقعیت‌دار بودن تعقیب یا اصل تشخیص مقام تعقیب قد علم کند. به این ترتیب اگر اصل قانونی بودن تعقیب، بر اجرای یکسان عدالت و اجرای مداوم قانون اصرار می‌ورزد، در عوض اصل موقعیت‌دار بودن بر پایه سودمندی تعقیب و حفظ حقوق متهم استوار است. اگر اصل قانونی بودن تعقیب، بر پایه عدالت و سزاندی کانتی و حاکمیت‌مداری هگل و هایدگر بنا شده و در حقوق اروپای بری ریشه دارد، اصل

موقعیت داشتن نیز بر پایه‌های سودمندی بنتام و آزادی‌خواهی میل استوار بوده و کامن‌لا را زیر سلطه خود قرار داده است.

پذیرش و توسعه رویکرد موقعیت‌مدار در قوانین دادرسی کشورهایمانند آلمان، فرانسه و ایران که مبتنی بر حقوق‌نوشته هستند، از دو جریان عام و خاص تأثیر پذیرفته است. همگرایی و نزدیکی تدریجی دو نظام نوشته و کامن‌لا به عنوان جریان عام، و کنترل و مدیریت جرم به عنوان جریان خاص سبب شده است که نظام‌های حقوق‌نوشته تمایل بیشتری به شیوه‌های مبتنی بر اقتضای تعقیب از خود نشان دهند. در این میان، جریان دوم آهنگ این تأثیرپذیری را تندتر کرده است. شکست روش اصلاح و درمان در دهه هفتاد، تومار اندیشه‌های تک‌گفتارانه برای مقابله با جرم را در هم پیچید. پیش از آن، شاهد شکست نظام ثابت مجازات‌ها، نظام فردی کردن مجازات‌ها و نظام اقدامات تأمینی برای مبارزه با حالت خطرناک بوده‌ایم. روش اصلاح و درمان به عنوان آخرین نسخه تک‌گفتارانه برای مقابله با جرم پس از حدود دو دهه به نقطه‌ای رسید که از آن به «اثر صفر درمان» یاد شد. از آن پس، شاهد آغاز نهضتی هستیم که تلاش دارد با استفاده هدفمند از روش‌های ترکیبی، جرم را به بهترین و کارآمدترین شیوه مدیریت نماید. به این ترتیب اگرچه به ظاهر نظام‌های کیفری پس از دهه هفتاد، چهار جریان متفاوت عدالت ترمیمی، عدالت استحقاقی، عدالت آماری و جرم‌زدایی را تجربه کرده‌اند، این روش‌های متفاوت به اقتضای نوع جرم، شیوه ارتکاب آن و شخصیت مجرم، در مراحل خاصی از فرایند رسیدگی به مورد اجرا درآمده‌اند. استفاده از این روش‌های متفاوت و ترکیبی جملگی نمودی از رویکرد عام‌تر مدیریت جرم به شمار می‌روند؛ رویکردی که تکامل یافته‌ترین نمود فایده‌گرایی شمرده می‌شود. رویکرد مدیریتی با تکیه بر خردورزی و اقتصاد مجازات‌ها، نهاد قضایی را به مانند دیگر نهاد‌های رسمی و اجتماعی، نیازمند برنامه‌هایی می‌داند که با کمترین هزینه، بالاترین بازدهی و بهره‌وری را داشته باشند. بهره‌وری دستگاه کیفری زمانی به بالاترین حد خواهد رسید که با صرف کمترین وقت، هزینه و نیرو، بالاترین سطح امنیت اجتماعی

را در برابر جرم تأمین کند. از این منظر، تمامی اهداف حقوق کیفری از ارباب و سزادهی گرفته تا اصلاح و بازپروری مجرم باید در چارچوب مدیریت جرم ساماندهی شوند. رویکرد موقعیت‌مدار با این نوع نگاه مدیریتی اگرچه از دل نظام کامن‌لا برخاسته، توانسته است جای خود را در نظام‌های متأثر از حقوق‌نویس نیز باز کند. اگر از منظر مدیریت فرایند کیفری به واکنش نسبت به جرم بنگریم، طیفی از متهمان و بزهکاران را می‌توانیم ترسیم کنیم که به لحاظ میزان خطرناکی و نوع جرمی که انجام داده‌اند، در رتبه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. نیل به کمترین هزینه و بیشترین کارایی اقتضا دارد که مقام تعقیب در همان مراحل آغازین، کنترل دادرسی کیفری را به عهده گیرد و از شمار تابعان حقوق کیفری و هزینه‌های گزاف تعقیب متهم بکاهد و نیز با ترکیب با شیوه‌های نوین عدالت ترمیمی، روند رسیدگی به اتهام آن دسته از مجرمانی را که بیم تکرار جرم در آن‌ها نمی‌رود و حاضر به جبران خسارت‌های بزه‌دیده از جرم هستند، متوقف و یا معلق سازد. اگرچه در این حالت، نهاد تعقیب به نهادی پیش‌دادرسی^۱ تبدیل می‌شود (Jehle & Wade & Elsner, 2008: 95)، سود آن بر زیان تعقیب قانونی غلبه دارد. حجم بالای پرونده‌ها و درصد ورود آن‌ها به دادگاه‌ها در نتیجه تبعیت سفت و سخت از روش اجباری بودن تعقیب، افزایش هزینه‌ها در نظام عدالت کیفری را در پی دارد؛ امری که خود به دلیل محدودیت منابع مالی و انسانی، آثار ناگواری برای نظام کیفری به بار خواهد آورد. هرچند نگرش نسبت به نظام عدالت کیفری نباید در قالب بنگاهی اقتصادی باشد، محدودیت بودجه و دسترسی به منابع، با توجه به اینکه نظام عدالت برای تأمین منابع مالی، وابسته به نهادهای دیگر است، رویکرد اقتصادی نسبت به آن را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

حدود چهار دهه پیش، زمانی که دیوان عالی ایالات متحده معامله اتهام را به رسمیت می‌شناخت، در توجیه تصمیمش این گونه اظهار داشت:

اگر هر اتهام کیفری موضوع محاکمه کاملی قرار گیرد، ایالت‌ها و دولت فدرال باید تعداد قضاوت و امکانات را چندین برابر کنند (Ma, 2002: 22).

1. Judge before judge.

به واقع با وجود محدودیت در منابع اقتصادی و کمبود نیروی انسانی و امکانات در نظام عدالت کیفری به نسبت حجم ورودی پرونده‌ها، این امکان که تمامی جرایم مورد بررسی دقیق در مرحله تحقیقات آغازین و محاکمه در دادگاه قرار گیرند، عملاً وجود ندارد. افزایش پرسنل دادگستری و فضای فیزیکی دادگاه‌ها، بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها و مؤسسات اصلاحی و تربیتی می‌تواند هزینه‌های فراوانی را بر عدالت کیفری تحمیل کند.

حجم بالای جرایم و به تبع آن ورودی پرونده‌ها در دستگاه عدالت از نظر مدیریتی می‌تواند بر کارایی نهاد عریض و طویل عدالت اثرگذار باشد. از نظر اندیشمندان، برای مدیریت مناسب لازم است با شناسایی وضعیت کنونی و بررسی نقاط ضعف، هدف‌گذاری واقع‌بینانه‌ای صورت پذیرد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۳). مقام تعقیب در چنین شرایطی در خدمت تأمین هرچه تمام‌تر منافع عمومی قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، نفی اختیار و صلاحیت دادستان برای تصمیم‌گیری در خصوص آغاز تعقیب، شبیه این است که ژنرالی نظامی دستور حمله به دشمن در تمام جبهه‌ها را در آن واحد صادر کند (Lafave, 1970: 534). بر همین اساس شاید بتوان گفت که واژه «مدیر تعقیب» مناسب‌تر از واژه «مقام تعقیب» یا «دادستان» به نظر می‌آید؛ چرا که وظیفه وی در عدالت کیفری، نوعی مدیریت پرونده‌ها و نه صرفاً تعقیب تمام جرایم است و انتخاب چنین واژه‌ای در برخی نظام‌های کیفری، گویای نقش فعال و پویای وی در مواجهه با پدیده مجرمانه، برآورد وضعیت‌های مختلف و سنجش منفعت تعقیب می‌باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در کنار مبانی فایده‌گرایانه، ملاحظات دیگری از قبیل جلوگیری از برچسب زنی و آثار بدنام‌کننده فرایند دادرسی کیفری و ممانعت از تکرار جرم نیز به عنوان ملاحظات فرعی و به عنوان پیامدهای مطلوب این رویکرد مطرح بوده و به ویژه در عرصه عدالت کیفری جوانان و نوجوانان واجد اهمیت بسیاری می‌باشند (جوان‌جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ش ۹۶/۲).

۲-۱. چالش‌های رویکرد موقعیت‌مدار تعقیب

این سؤال مطرح است که اگر دادستان به نمایندگی از جامعه، وظیفه اقامه دعوی

عمومی را به عهده دارد، چگونه می‌تواند دستور یا ضمانت اجرایی را در قالب برخی اشکال اقتضای تعقیب بر متهم تحمیل کند؟ امروزه سخن از برابری سلاح‌ها در آیین دادرسی است. دادستان و متهم تا حد امکان برابر فرض می‌شوند. پس چگونه دادستان می‌تواند ضمانت اجرا را بر متهم تحمیل نماید؟ در پاسخ می‌توان گفت که غالباً موافقت متهم در این فرایند شرط است، لذا از این حیث اشکالی وارد نیست. ایراد دیگر آن است که فرض براءت در طول فرایند دعوای کیفری تداوم داشته به این ترتیب که علاوه بر مرحله محاکمه، مرحله تحقیقات مقدماتی را نیز در بر گرفته است و این فرض تنها پس از طی مراحل قطعیت حکم محکومیت پایان می‌پذیرد (پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۳۹). حال سؤال اساسی این است که آیا اعطای اختیاراتی به دادستان در زمینه اقتضای تعقیب و تحمیل برخی تدابیر بر متهم، خدشه بر فرض براءت تلقی نمی‌شود و آیا رضایت متهم می‌تواند چنین موضوعی را توجیه نماید؟ پاسخ اولیه منفی است؛ چرا که اصل بر بی‌گناهی افراد است، مگر اینکه جرمشان نزد دادگاهی بی‌طرف اثبات شود. شورای قانون اساسی فرانسه نیز این دیدگاه را تأیید کرد و نهاد دستور کیفری را مخالف قانون اساسی دانست، با این استدلال که:

در زمینه جنحه‌ها و جنایات، تفکیک مقام‌های مسئول اقامه دعوای عمومی و مقام‌های رسیدگی‌کننده، به حمایت از آزادی فرد کمک می‌کند و با توجه به اینکه برخی اقدامات موضوع دستور کیفری می‌تواند ماهیتاً به آزادی فردی لطمه بزند... صدور و اجرای چنین اقدام‌هایی حتی با موافقت شخصی که ممکن است از نظر کیفری تعقیب شود، نمی‌تواند بنا بر ابتکار مقام مسئول اقامه دعوای عمومی صورت گیرد، بلکه مطابق قانون اساسی، مداخله مقام رسیدگی‌کننده (قاضی دادگاه) را می‌طلبد.

در واکنش به این تصمیم که در ۲ فوریه ۱۹۹۵ اتخاذ شد، مجلس طی قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ تأیید قاضی دادگاه را برای صدور دستور کیفری لازم دانست (لازرژ، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۵).

این موضوع که پذیرش قدرت مانور بالا برای دادستان، زمینه سوءاستفاده را فراهم می‌آورد، نیز از دیگر چالش‌هاست. یکی از مهم‌ترین ابهام‌ها در این باره این است که

آیا فرایند چانه‌زنی دادستان و متهم برای رسیدن به توافق، فرایندی آزادانه و داوطلبانه به شمار می‌آید؟ برخی اعتقاد دارند که با افزایش اختیارات دادستان‌ها در دهه‌های گذشته، شگردهای مختلفی مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد تا بتوانند متهمان را در این فرایند وارد کنند؛ برای مثال، تفهیم چند اتهام در ایالات متحده که می‌تواند هم شامل اتهام‌هایی باشد که قانوناً متوجه فرد است و هم اتهام‌هایی که قانوناً متوجه فرد نیست (Ma, 2002: 26). استفاده از چند اتهام به این منظور است که متهم در موضع ضعف قرار گیرد و وارد فرایند معامله‌ی اتهام شود که حداقل در چنین مواردی، آزادانه بودن رضایت متهم به شدت زیر سؤال است. موضوع مهم دیگر اینکه ممکن است دو مجرم با شرایطی برابر، جرم مشابهی را مرتکب شده باشند و اطلاعاتی که در مورد هر دو جمع‌آوری شده نیز یکسان باشد. حال فرض کنید که نفر اول به جرمش اقرار کرده و با توافقی که بین او و دادستان حاصل شده است، از تعقیبش صرف‌نظر می‌شود، اما نفر دوم اقرار نکرده و با تکمیل پرونده و صدور کیفرخواست به دادگاه فرستاده می‌شود و در نهایت به ۲ سال حبس محکوم می‌شود. آیا چنین تفاوتی از نظر سیاست کیفری معقول است؟ در بادی امر ممکن است که این رفتار نوعی تبعیض به حساب آید. لیکن باید توجه داشت که نفر اول با اقرار خود، به عدالت کیفری کمک کرده است. در واقع وی با اقرار خود به فرایند اعمال تدابیر اصلاحی نسبت به خود کمک و آن را تسریع کرده، تمایلش را بر پذیرش مسئولیت رفتارشان نشان داده و با اقرار خود به تعقیب دیگران نیز یاری رسانده است (Lafave, 1970: 545-546) و به همین دلیل، سزاوار چنین نرملشی نیز می‌باشد.

مشکل دیگر در این رابطه آن است که پذیرش سیستم اقتضای تعقیب، زمینه تبعیض غیر قانونی میان افراد را فراهم می‌آورد. گاه ممکن است که دادستان از تعقیب افراد خطرناک صرف‌نظر کند و یا اشخاصی را که مستحق چنین بخششی هستند، درگیر فرایند تعقیب کند. چنین ایرادی بیشتر در ایالات متحده مطرح شده؛ چرا که میزان نظارتی که بر اختیارات دادستان‌ها صورت می‌گیرد، نسبت به کشورهای اروپایی بسیار اندک است (Ma, 2002: 45). از این رو باید گفت که این ایراد به نفس سیستم اقتضای تعقیب بر نمی‌گردد، بلکه بیشتر به نحوه اعمال این اختیارات و میزان آن مرتبط است.

به علاوه چنین نظامی ممکن است اقتدار عدالت کیفری را مخدوش سازد (ر.ک: نیازپور، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۸). از جهتی شاید این ایراد منطقی به نظر برسد؛ چرا که با تبعیت از چنین سیستمی ممکن است که پاره‌ای از جرایم تعقیب نشوند، لیکن پذیرش اقتضای تعقیب بر اساس اذعان به محدودیت منابع در دسترس عدالت کیفری و در جهت افزایش سرعت و کارایی سیستم صورت می‌پذیرد. اقتضای تعقیب به کاهش قاطعیت عدالت منتهی نمی‌شود، برعکس هدف این است که قاطعیت و سرعت عمل دستگاه عدالت کیفری در برابر خطرناک‌ترین مجرمان و مهم‌ترین جرایم افزایش یابد. پذیرش بی‌چون و چرای نظام اجباری بودن به منزله الزام به تعقیب تمام مجرمان و جرایم است، حتی کسانی که خطر چندانی برای منافع جامعه ندارند. در این صورت، دستگاه عدالت با انبوهی از پرونده مواجه خواهد بود، کارکردهای مفید آن مختل شده و طول رسیدگی و صدور احکام نیز افزایش چشمگیری خواهد داشت. در نتیجه اقتدار و سرعت عمل دستگاه عدالت کاهش خواهد یافت.

۲. شاخصه‌های موقعیت داشتن تعقیب

در این قسمت، در کنار ایران، کشورهای از خانواده‌های بزرگ حقوقی نوشته و نانوشته مورد بررسی قرار می‌گیرند.

آلمان و فرانسه از حقوق‌نویس، و انگلستان و آمریکا از کامن‌لا برای این مطالعه تطبیقی برگزیده شدند. حقوق آلمان بدان جهت انتخاب شد که به صورت سنتی پیشتاز نظام اجباری بودن تعقیب شناخته شده است و از این حیث، پذیرش رویکرد موقعیت‌مدار تعقیب در این نظام حائز اهمیت بسیار است. انتخاب فرانسه به عنوان یکی از کهن‌ترین نظام‌های حقوقی شناخته‌شده بدین علت صورت گرفت که همواره تأثیر فراوانی بر سایر کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته به جا گذاشته است. از سوی دیگر، انگلستان و ایالات متحده نیز به مثابه دو کشور شاخص تابع نظام حقوقی نانوشته برگزیده شدند که بررسی وضعیت آن‌ها چشم‌انداز مناسبی از نظام‌های تابع کامن‌لا ارائه خواهد کرد.

۱-۲. متغیرهای اصلی

۱-۱-۲. دامنه جرایم تحت شمول اصل

در مقررات کنونی ایران، نظام اجباری بودن یا قانونی بودن تعقیب در مرحله شروع به تعقیب پذیرفته شده و تعلیق تعقیب نیز اصولاً محدود به جرایم خاصی گردیده است. پیش از این قانون، به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، تعلیق تعقیب در جرایم جنحه‌ای پذیرفته شده بود. از سوی دیگر، بهره نظام عدالت کیفری ایران از جلوه‌های نظام موقعیت‌مدار صرفاً تعلیق تعقیب بود. همچنین ماده ۲۶ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، اعمال تعلیق تعقیب را به جرایم خفیف یا امور خلاف شأن محدود نموده که این ماده کماکان به قوت خود پابرجاست. ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بایگانی کردن پرونده را در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت پیش‌بینی کرده است و مواد ۸۱ و ۸۲ نیز تعلیق تعقیب را در ارتباط با جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشتی که مجازاتشان قابل تعلیق باشد، پذیرفته است.^۱ هرچند قانون جدید، بایگانی کردن پرونده را برای نخستین بار وارد نظام دادرسی کیفری ایران کرده، در عین حال، نهاد تعلیق تعقیب را محدودتر ساخته است؛^۲ چرا که سابقاً جرایم

۱. پیش‌بینی نهادهایی از این دست بنا به تعبیر برخی اساتید، منتهی به قضاوتی شدن نقش دادرسی شده است (ر.ک: آشوری، ۱۳۹۵: ۱۸۶/۱).

۲. سؤالی که مطرح است اینکه آیا اعمال نهادهایی از قبیل تعلیق تعقیب و بایگانی کردن پرونده در جرایم قابل گذشت قابل تصور است؟ در پاسخ باید بررسی کرد که آیا گذشت شاکی، شرط اعمال این نهادهاست یا خیر؟ در ارتباط با نهاد تعلیق تعقیب بر اساس ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، از عبارت زیر استفاده شده است: «شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزده‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود». بر این اساس می‌توان فرضی را در جرایم قابل گذشت تصور نمود که طی آن شاکی گذشت نکرده باشد، اما خسارت وی پرداخت شده و یا ترتیب پرداخت آن داده شده باشد. در این صورت، هرچند شاکی گذشت نکرده و جرم نیز قابل گذشت است، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد (در تأیید این دیدگاه ر.ک: خالقی، ۱۳۹۵: ۲۹۴/۱). اما ماده ۸۰ در ارتباط با نهاد بایگانی کردن پرونده بیان داشته است: «شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد». این عبارت نشان می‌دهد که اعمال نهاد بایگانی کردن پرونده تنها در جرایم غیر قابل گذشت ممکن است؛ چرا که در جرایم قابل گذشت، اگر شاکی گذشت نماید، لاجرم باید قرار موقوفی تعقیب صادر گردد و اگر شاکی وجود نداشته باشد، جهات قانونی برای شروع به تعقیب موجود نیست.

دارای حداکثر سه سال حبس (جنگه‌ها) مشمول این نهاد می‌شدند، اما بر اساس قانون جدید، نهاد تعلیق تعقیب تنها شامل حبس‌های دو سال و کمتر می‌شود و از سوی دیگر، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار می‌گیرند و عملاً داسرا در طیف محدودی از جرایم، امکان استفاده از این نهاد را دارا می‌باشد.

از دیدگاه رویه قضایی، گرچه اطلاعات دقیقی از نحوه برخورد قضات با این نهاد در دست نیست، در مواردی شاهد کاهش تمایل قضات در خصوص استفاده از نهادها بوده‌ایم؛ برای نمونه در ناحیه ۶ داسرای عمومی و انقلاب مشهد در حالی که در بازه زمانی ۱۳۹۳/۱/۱ تا ۱۳۹۳/۱۲/۲۹ یعنی قبل از اجرای قانون جدید آیین دادرسی کیفری، ۶۳ مورد قرار تعلیق تعقیب مورد استفاده قرار گرفته، در بازه زمانی مشابه در سال ۱۳۹۵ یعنی بعد از اجرایی شدن قانون آیین دادرسی کیفری، تنها ۱۹ مورد از این قرار استفاده شده است. علت عمده آن نیز می‌تواند کاهش دامنه جرایم مشمول این نهاد باشد. توضیح آنکه قبل از اجرای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مستند قانونی صدور قرار تعلیق تعقیب، ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری بود که شرط جنگه‌ای بودن اتهام انتسابی را به همراه داشت. بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی عملاً تقسیم‌بندی جرایم به جنگه، جنایت و خلاف معنا نداشت و رویه قضایی در خصوص امکان صدور قرار تعلیق تعقیب و نحوه تطبیق جنگه‌ها بر قوانین جاری تردیدهایی داشت. برخی بر این باور بودند که برای رفع این مشکل باید به تفاوت مرجع تحقیق در جنگه‌ها و جنایات بر اساس قوانین سابق توجه نمود؛ چرا که در جنایات صرفاً بازپرس حق انجام تحقیقات را دارا بوده و در جنگه‌ها دادیار و دادستان نیز چنین حقی داشت. از این رو در حال حاضر (در زمان اجرای قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری) نیز آن دسته از جرایمی که در صلاحیت انحصاری بازپرس باشند، غیر قابل تعلیق هستند (ر.ک: خالقی، ۱۳۸۷: ۳۹/۱). بر اساس این برداشت، در طیف وسیعی از جرایم تعزیری امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود داشت. راه حل دیگر، مراجعه به میزان مجازات قانونی جنگه در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ بود. بر اساس ماده ۹ این قانون، جرایم مستوجب جزای نقدی ۵۰۰۱ ریال به بالا و جرایم متوجب حبس از ۶۱ روز تا سه سال، جنگه محسوب شده که تا حدود

زیادی امکان انطباق آن بر قوانین جاری وجود داشت. هر کدام از برداشت‌ها که مورد پذیرش رویه قضایی قرار می‌گرفت، عملاً امکان صدور قرار تعلیق تعقیب را در جرایم بیشتری نسبت به آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده، فراهم می‌آورد.

در مقام مقایسه غالباً در کشورهای تابع کامن‌لا دامنه جرایم تحت شمول نظام موقعیت‌مدار محدود نشده، بلکه در هر مورد، اختیارات دادستان بسیار گسترده است. در انگلستان، سرویس تعقیب پادشاهی ملزم به آغاز یا ادامه تعقیب نیست و اگر جامعه نفعی در تعقیب نداشته باشد، بر اساس ماده ۲۳ قانون تعقیب جرایم، دادستان می‌تواند تعقیب را شروع نکند و یا در صورت شروع تعقیب، آن را متوقف سازد. طبق ماده ۳۰۴ قانون دادستان‌های پادشاهی، تعقیب در صورتی آغاز می‌شود یا تداوم می‌یابد که پرونده از دو معیار «ادله» و «نفع عمومی» عبور کرده باشد. ارزیابی نفع عمومی که در چارچوب نظام موقعیت‌مدار صورت می‌گیرد، محدود به نوع خاصی از جرایم نبوده و باید در مورد تمام پرونده‌ها اعمال شود. به منظور ارزیابی نفع عمومی، ۱۴ ملاک برای ادامه تعقیب و ۸ ملاک برای صرف‌نظر کردن از تعقیب ذکر شده است. شدت بزه ارتكابی، سازمان‌یافتگی آن، پیشینه کیفری متهم و خطر احتمالی تکرار بزه در زمره شرایط واجد اهمیت برای تعقیب است. در میان عناصر توجیه‌کننده اعراض از تعقیب نیز شدید نبودن بزه، کهنگی آن و نتایج احتمالی ناگواری که ادامه تعقیب می‌تواند برای بزه‌دیده یا خود متهم و امنیت ملی داشته باشد، قابل توجه است (اسپنسر، ۱۳۸۶: ۹۱).

دادستان در ایالات متحده در ارتباط با تمام پرونده‌ها، حق اعمال اختیارات متنوعی دارد. در بدو طرح پرونده در دادسرا، دادستان باید تصمیم بگیرد که آیا پرونده تعقیب شود یا خیر. این تصمیم به «غریبالگری نخستین» معروف است. در صورت تصمیم به تعقیب باید نوع اتهام و یا تعداد آن‌ها را مشخص کند. بعد از آغاز تعقیب نیز دادستان می‌تواند از ادامه تعقیب صرف‌نظر نماید و یا وارد فرایند معامله اتهام شود. قانون‌گذار غالباً در اعمال این صلاحیت‌ها که برگرفته از حقوق انگلستان است، دخالت نکرده و محدودیتی بر آن وارد نمی‌کند. گاه محدودیت‌هایی برای دادستان‌ها اعمال شده است؛ مانند قانونی در ایالت مینسوتا که دادستان‌های محلی را موظف می‌نماید در مورد

گزارش نکردن سوءاستفاده جنسی یا فیزیکی از کودک یا مسامحه کردن در مورد رفتارهای مجرمانه جنسی خاص و تخلف از مقررات زیست‌محیطی، تعقیب را آغاز کرده و تفهیم اتهام کند (Krug, 2002: 647). در واقع، قاعده اختیاری بودن تعقیب در این کشور جز در موارد استثنایی و خاص تمام جرایم را در بر می‌گیرد (برای اطلاعات بیشتر در مورد نقش دادستان در ایالات متحده ر.ک: Worrall & Nugent-Borakove, 2008). البته قید منافع عمومی در طرح دعوای عمومی و تداوم آن در این نظام‌های حقوقی مطرح بوده و دادستان‌ها مسلماً در خصوص جرایمی که تعقیبشان نفع عمومی اندکی به دنبال خواهد داشت، اختیاراتشان را اعمال می‌کنند.

در فرانسه، بایگانی کردن پرونده و به کارگیری جایگزین‌های تعقیب، از جمله جلوه‌های اقتضای تعقیب به شمار می‌روند که به جرایم خاصی محدود نشده‌اند. ماده ۴۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید: زمانی که دادستان شهرستان در مقام اجرای ماده ۴۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری ملاحظه کند واقعیت‌هایی که به اطلاعش رسیده، جرمی است که توسط شخصی با هویت و اقامتگاه مشخص ارتکاب یافته و هیچ مانع قانونی برای اعمال کنشی دولتی در مورد او وجود ندارد، تصمیم می‌گیرد که ۱. یا پرونده را تعقیب کند، ۲. یا جایگزینی را همان گونه که در مواد ۴۱-۱ و ۴۱-۲ آمده است به کار گیرد، ۳. یا پرونده را بدون انجام هر گونه اقدام دیگری ببندد، به شرطی که اوضاع و احوال خاص مرتبط با ارتکاب جرم، این اقدام را توجیه نماید. ماده ۴۱-۱^۱ در این باره اشعار می‌دارد:

اگر به نظر آید چنین اقدامی احتمالاً خسارت بزه‌دیده را جبران کرده یا به اختلال ناشی از جرم پایان می‌دهد یا به احیای مجرم کمک می‌کند، دادستان شهرستان می‌تواند مستقیماً یا با استفاده از افسر پلیس قضایی یا نماینده یا میانجیگری که برای دادستان شهرستان کار می‌کنند: ۱. تعهدات و تکالیف ناشی از قانون را به مرتکب یادآور شود؛ ۲. مرتکب جرم را به مرکزی درمانی، اجتماعی یا حرفه‌ای هدایت کند...؛ ۳. از مرتکب درخواست کند که امور خود را مطابق قانون و آیین نامه‌ها حل و فصل نماید؛ ۴. وی را ملزم کند که خسارات وارده از ارتکاب جرم را بهبود

۱. به نهاد موضوع این ماده، جایگزین‌های ترمیمی گفته می‌شود (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: آشوری، ۱۳۹۵: ۱/۱۷۳-۱۷۷).

بخشد؛ ۵. در صورت رضایت طرفین دعوی، به میانجیگری بین مرتکب و بزه‌دیده اقدام نماید...؛ ۶. در مورد جرمی که یا علیه همسر یا... یا علیه فرزند خود یا فرزند همسر یا... ارتکاب یافته باشد، مرتکب را ملزم کند که دور از اقامتگاه همسر اقامت گزیند....

گرچه حسب اطلاق ماده مذکور، اتخاذ این گونه اقدامات، محدود به جرایم خاصی نشده‌اند و به تأیید دادگاه نیاز ندارند، به نظر می‌رسد دادستان تنها در جرایم و موقعیت‌های خاص که منافع عمومی اقتضا دارد، مانند عدم تعقیب سقط جنین‌های اختیاری توسط مادر، از شروع به تعقیب خودداری می‌ورزد. در عین حال، نهاد تعلیق مشروط تعقیب در این کشور، محدود به جرایمی خاص است. ماده ۲-۴۱، نهادهای دستور کیفری و مصالحه کیفری را در قالب تعلیق مشروط تعقیب در هم ادغام کرده است. بر اساس این ماده:

دادستان قبل از شروع دعوی عمومی می‌تواند مستقیماً یا به وسیله یک شخص صلاحیت‌دار، تعلیق مشروط تعقیب را به شخص بالغی پیشنهاد دهد که ارتکاب جنحه یا جنحه‌هایی را پذیرفته که مجازات آن‌ها جریمه بوده یا از پنج سال تجاوز نمی‌کند... که این پیشنهاد شامل یک یا چند دستور زیر است: ...

تعلیق مشروط تعقیب در مورد خلاف‌ها نیز امکان‌پذیر است. به علاوه بر اساس قسمت ذیل ماده ۲-۴۱، تعلیق مشروط تعقیب در مورد افراد زیر ۱۸ سال و در مورد جرایم مطبوعاتی، سیاسی و قتل غیر عمد صورت نمی‌گیرد.

در آلمان، چرخش عدالت کیفری به سمت نظام موقعیت‌مدار با احتیاط صورت گرفته است. در این کشور تنها در خصوص جنحه‌ها نوعی از رویکرد موقعیت‌مدار به چشم می‌خورد. بر اساس قسمت ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان:

اگر جنحه‌ای موضوع رسیدگی باشد و تخلف متهم واجد طبیعت کم‌اهمیتی بوده و نفع عمومی در تعقیب وجود نداشته باشد، اداره تعقیب عمومی می‌تواند با تأیید دادگاه از تعقیب صرف‌نظر نموده و پرونده را بایگانی نماید.

۱. اعمال این نهاد که از آن به جایگزین‌های تنبیهی به لحاظ تحمیل ضمانت اجرای کیفری بر متهم هم یاد می‌شود، در جرایم خلافی و جرایم جنحه‌ای که مستوجب جزای نقدی و یا حبس تا ۵ سال است، امکان‌پذیر می‌باشد (همان: ۱۷۸).

بر اساس این ماده، هیچ گونه شرط یا ضمانت اجرایی بر مرتکب جرم تحمیل نخواهد شد. به علاوه بر اساس ماده ۱۵۳ الف همین قانون در پرونده‌های مربوط به جنحه، اداره تعقیب عمومی می‌تواند با رضایت مرتکب و دادگاه صالح از ایراد اتهام‌های عمومی صرف نظر کرده و شرایط و دستورهای را بر متهم تحمیل نماید. مواردی از قبیل انجام خدمتی خاص به منظور جبران زیان ناشی از ارتکاب جرم یا پرداخت مبلغی به خزانه یا مؤسسه‌ای غیر انتفاعی و... جزء مواردی هستند که ذیل این قسمت آمده‌اند. دادستان برای اجرای این شرایط و دستورها، مدتی معین می‌کند. در قسمت‌های c, d, e و f ماده ۱۵۳ ق.آ.د.ک. آلمان، صرف نظر کردن از تعقیب در ارتباط با جرایم ارتكابی در خارج از آلمان یا با لحاظ زمینه‌های سیاسی... پیش‌بینی شده است. اختیار دیگر دادستان در این ارتباط، نهاد دستور کیفری است. پیشنهاد این دستور که بر اساس ماده ۴۰۷ ق.آ.د.ک. توسط دادستان تهیه می‌شود، تنها در ارتباط با جنحه‌ها امکان‌پذیر می‌باشد. در این پیشنهاد باید به پیامدهای قانونی خاص اشاره شود که مواردی از قبیل جریمه، تعلیق گواهی‌نامه و ضبط منافع حاصل از جرم، اعلان تصمیم را در بر می‌گیرد.

۲-۱-۲. اعطای اختیارات به پلیس

یکی از شاخصه‌های عمده مقتضی بودن تعقیب عبارت است از اعطای میزانی از اختیارات به مقامات پلیس. در مقررات جاری ایران، ضابطان دادگستری پس از طرح شکایت یا اطلاع از وقوع جرم، اختیاری در راستای مختومه نمودن یا بایگانی کردن آن نداشته و مکلف به ارسال گزارش‌ها و شکایات به دادسرا یا دادگاه (حسب مورد) می‌باشند.

در مقابل، پلیس انگلستان به صورت سنتی اختیارات گسترده‌ای در زمینه تعقیب دارد؛ به نحوی که این نهاد قبل از تشکیل سرویس تعقیب پادشاهی در ۱۹۸۵، وظیفه تعقیب و ارسال پرونده به دادگاه را عهده‌دار بود. با وجود شکل‌گیری سرویس تعقیب پادشاهی در ۱۹۸۵، پلیس هنوز هم اختیارات نسبتاً وسیعی در زمینه خاتمه دادن تحقیقات دارد. پلیس در پایان تحقیقات با وضعیت‌هایی از این قرار مواجه است:

۱. موضوع اهمیت چندانی نداشته که در مورد جرایم خرد صدق نموده و به طور معمول فاعل جرم نیز ناشناخته می ماند.

۲. آغاز نمودن تعقیب که در این صورت پلیس پرونده را به سرویس تعقیب پادشاهی ارجاع می دهد.

۳. احضار رسمی متهم و صدور هشدار تحت نام caution. این هشدار به معنای محکومیت نیست، ولی در بایگانی پلیس ثبت شده و در صورتی که فرد در پرونده دیگری محکوم گردد، دادگاه آن را به مثابه محکومیت قبلی به حساب می آورد (اسپنسر، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶).

البته در حال حاضر بر اساس بند ۷.۵ قانون دادستان‌های پادشاهی در جرایمی که تحت صلاحیت دادگاه پادشاهی قرار می گیرند، تنها دادستان می تواند اجازه صدور هشدار را به پلیس بدهد.^۱

در ایالات متحده پلیس می تواند بر اساس صلاحیت گسترده‌ای که در ارتباط با کنار گذاشتن تعقیب دارد، اتهام‌های جزئی را نادیده بگیرد که غالباً این صلاحیت را با تمرکز بر طبیعت رفتار مجرمانه و در ارتباط با جرایم خرد اعمال می کند (Cole, 2005: 97). این وضعیت در انگلستان و ایالات متحده احتمالاً به قدمت پلیس در این کشورها و عدم وجود دادسرا مگر در دوران معاصر برگردد. به واقع، نقش پررنگ پلیس در هدایت پرونده‌ها، به لحاظ تاریخی این نهاد را مستقیماً با موضوع مدیریت جرایم درگیر کرده و اعمال اختیاراتی را در راستای موقعیت‌مداری ایجاد کرده است. برعکس در نظام دادرسی فرانسه^۲ و آلمان و ایران، پلیس ملزم به اجرای اصل قانونی بودن است و نمی تواند با صدور هشدار یا امثال آن، از ورود پرونده به دادسرا جلوگیری کند. در این

۱. caution اصالتاً در مورد نوجوانان به مثابه ابزاری در جهت خارج کردن آن‌ها از نظام دادگاه‌ها و به این امید به کار رفته‌اند که بدون استفاده از برچسب مجرمانه، عملکرد بهتری صورت پذیرد. لیکن به تدریج گستره کاربرد آن‌ها گسترش چشمگیری داشته است.

۲. عملاً پلیس قضایی فرانسه نقش عمده‌ای در تغذیه فرایند کیفری ایفا می نماید. دو فرایند مربوط به انتخاب پرونده‌ها (حفظ پرونده‌ها یا خارج کردن آن‌ها از این فرایند) و توزیع آن‌ها (در فرایندهای مختلف رسیدگی) عمدتاً در دو مقطع زمانی صورت می پذیرد که نخستین مرحله آن، مربوط به تحقیقات پلیس است که به ترک ضمنی تعقیب یا ارجاع آن به مقام قضایی منتهی می شود (ر.ک: لازرز، ۱۳۹۵: ۹۹).

کشورها از لحاظ تاریخی زمینه شکل‌گیری اختیارات گسترده برای پلیس وجود نداشته؛ چرا که به ویژه در فرانسه همواره از صدر انقلاب ۱۷۸۹، نهاد دادرسی موجود بوده و نتیجتاً پلیس فرانسه از اختیارات پلیس انگلستان در زمینه ارسال پرونده به دادگاه برخوردار نبوده است.

بر اساس دو معیار اصلی که پیشتر گفتیم، می‌توان پنج کشور مورد مطالعه را رتبه‌بندی کرد. بر این اساس، انگلستان و ایالات متحده در رتبه نخست قرار می‌گیرند و پس از آن به ترتیب فرانسه، آلمان و ایران در رتبه‌های بعدی قرار خواهند گرفت.

۲-۲. معیارهای فرعی

۲-۲-۱. میزان نظارت نسبت به اختیارات دادستان

میزان نظارتی که نسبت به تصمیم‌سازی دادستان در مورد عدم تعقیب صورت می‌گیرد، نشان از گستره این سیستم و به عبارتی گویای میزان اعتماد قانون‌گذار به دادستان است. این ملاک در ارزیابی نهایی ما تنها به عنوان ملاکی فرعی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حقوق ایران بر اساس ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری قدیم، دادستان می‌بایست پرونده را برای اظهار نظر نزد دادگاه ارسال می‌نمود. لیکن در سال ۱۳۵۶ با توجه به مشکلات عملی، این شرط در قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری حذف گردید و از این رو صدور قرار تعلیق تعقیب، نیازی به تأیید دادگاه نداشت. همین رویه در قانون جدید آیین دادرسی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. البته بر اساس مفاد ماده ۸۰ و تبصره ماده ۸۱ این قانون، قرار بایگانی کردن پرونده و قرار تعلیق تعقیب قابل اعتراض دانسته شده است. در مقام مقایسه در کشورهای از قبیل انگلستان و ایالات متحده، آزادی عمل بیشتری به مقام تعقیب داده شده است؛ به این معنا که تصمیم عدم تعقیب یا کنار گذاشتن تعقیب معمولاً از سوی دادگاه مورد بازبینی قرار نمی‌گیرد. در ایالات متحده، قانون‌گذار و دادگاه‌ها به ندرت در تصمیم دادستان مبنی بر عدم تفهیم اتهام دخالت می‌کنند و در نتیجه دادستان از استقلال بی‌قید و شرط برخوردار است. در ارتباط با موردی که تفهیم اتهام از سوی دادستان صورت پذیرفته و سپس تصمیم به کنار گذاشتن تعقیب می‌کند نیز اصولاً نظارت قضایی وجود ندارد.

لیکن برخی حوزه‌های قضایی، تأیید قاضی را شرط دانسته‌اند که دادگاه‌ها اصولاً در این تصمیم دادستان دخالت نمی‌کنند، مگر اینکه ادله‌ای مبنی بر تعارض آشکار تصمیم دادستان با منافع عمومی وجود داشته باشد (Krug, 2002: 645-648). در فرانسه و آلمان، میزان نظارت و بازبینی بیشتری نسبت به تصمیم‌های دادستان صورت می‌گیرد. در فرانسه بر اساس ماده ۴۱-۲ در ارتباط با تعلیق مشروط تعقیب (جایگزین‌های تنبیهی)، موافقت دادگاه با تصمیم دادستان شرط است. لیکن در مورد بایگانی کردن پرونده و به کارگیری دادرسی‌های بدیل، چنین موافقتی شرط نمی‌باشد. بر اساس مواد ۱۵۳ و ۴۰۷ a قانون آیین دادرسی کیفری آلمان نیز موافقت دادگاه در مورد بایگانی کردن پرونده، تحمیل شروط و دستورهای جایگزین تعقیب و نیز در مورد نهاد دستور کیفری شرط است.

۲-۲-۲. مراحل اعمال اختیارات بعد از ورود پرونده به دادسرا

بحث پیرامون اعمال اختیارات در سه مرحله بعد از ورود پرونده به دادسرا می‌تواند ادامه پیدا کند. به کارگیری سیستم موقعیت‌مدار در بدو ورود پرونده به دادسرا، اعمال آن بعد از تصمیم به تعقیب و قبل از صدور کیفرخواست و به کارگیری سیستم مزبور بعد از صدور کیفرخواست و ارسال به دادگاه، سه مرحله‌ای هستند که می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند.

مرحله نخست: موقعیت‌مداری قبل از شروع تعقیب

بر اساس قوانین موجود در ایران، امکان ارزیابی تعقیب در بدو ورود پرونده به دادسرا وجود ندارد. در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، شرط «اقرار متهم» ذکر شده که به طور ضمنی نشان می‌داد تعلیق تعقیب بعد از آغاز تعقیب صورت می‌گیرد. به علاوه، تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر داشته است که دادستان با اخذ تأمین مناسب، تعقیب را معلق کند. ادبیات قانون‌گذار حاکی از آن است که در بدو ورود پرونده به دادسرا، امکان صدور قرار تعلیق وجود ندارد؛ چرا که صدور قرار تأمین که یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب است، فرع بر آغاز تعقیب از سوی دادستان می‌باشد. در قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز امکان

استفاده از سیستم موقعیت‌مدار قبل از آغاز تعقیب پیش‌بینی نشده و حتی در مورد بایگانی کردن پرونده در ماده ۸۰ نیز مقرر شده که لزوماً اتخاذ این تصمیم باید پس از تفهیم اتهام صورت پذیرد. به عبارتی در قوانین کنونی ایران در بدو ورود پرونده به دادسرا، قاعده اجباری بودن تعقیب در مورد تمام جرایم اعمال می‌گردد. اما پس از آغاز تعقیب و در فرایند انجام تحقیقات مقدماتی، امکان اعمال این سیستم تا حدی وجود دارد.

در انگلستان بر اساس ماده ۳.۴ قانون دادستان‌های پادشاهی، دادستان در صورتی اقدام به تعقیب می‌کند یا تعقیب را ادامه می‌دهد که پرونده از دو معیار ادله و نفع عمومی عبور کرده باشد. این عبارت نشان می‌دهد که استفاده از معیار نفع عمومی برای تعقیب جرایم، هم در آغاز تعقیب و هم در ادامه باید مدنظر دادستان قرار گیرد.

چنین اختیاری برای دادستان‌های آمریکایی نیز وجود دارد؛ به نحوی که می‌توانند به کلی از اتهام صرف‌نظر نمایند. در این کشور، یکی از محوری‌ترین اختیارات دادستان عبارت است از غربالگری نخستین برای اتخاذ این تصمیم که آیا تفهیم اتهام صورت پذیرد یا خیر؟ (Ibid.: 645). نکته جالب اینکه در این کشور بر خلاف بسیاری از کشورها امکان استفاده از جایگزین‌های تعقیب پیش‌بینی نشده است، بلکه به طور کلی این موضوع مورد پذیرش قرار دارد که دادستان از تعقیب صرف‌نظر نماید.

در فرانسه بر اساس ماده ۴۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری در بدو ورود پرونده به دادسرا، دادستان توانایی اتخاذ تصمیم پیرامون آغاز تعقیب، یا صرف‌نظر نمودن از تعقیب با شرایطی خاص، و یا استفاده از جایگزین‌های تعقیب را دارد.

بر اساس قوانین موجود در آلمان صراحتی در خصوص اینکه دادستان در بدو ورود پرونده از تعقیب صرف‌نظر کند، وجود ندارد؛ همچنان که به استناد ماده ۱۵۳(a) قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، در پرونده‌هایی که جنحه‌ای در آن مطرح است، اداره تعقیب عمومی می‌تواند با رضایت مرتکب و دادگاه صالح، از ایراد اتهام‌های عمومی صرف‌نظر کرده و شرایط و دستورهای را بر مضمون تحمیل نماید. مواردی از قبیل انجام خدمتی خاص به منظور جبران زیان ناشی از ارتکاب جرم یا پرداخت مبلغی به خزانه یا مؤسسه‌ای غیر انتفاعی و... جزء مواردی هستند که ذیل این قسمت آمده‌اند.

مرحله دوم: امکان استفاده از سیستم موقعیت مدار بعد از آغاز تعقیب

در قانون مبارزه با مواد مخدر ایران، بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۶ امکان تعلیق تعقیب شخص معتاد وجود دارد. بر این اساس:

مقام قضایی می‌تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید. مراکز مذکور موظف‌اند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده وی ارائه نمایند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذی‌ربط برای یک دوره سه‌ماهه دیگر بلامانع است.

از آنجا که در صدر این تبصره، سخن از اخذ تأمین متناسب به میان آمده و اخذ تأمین، فرع بر تفهیم اتهام و به عبارتی آغاز تعقیب است، به نظر می‌رسد در ارتباط با این جرم، امکان استفاده از سیستم موقعیت مدار بعد از تصمیم به تعقیب وجود دارد. همچنین بر اساس ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در طول تعقیب وجود داشت. از مواد مرتبط قانون جدید نیز می‌توان استنباط کرد که بعد از آغاز تعقیب، امکان استفاده از تعلیق تعقیب و میانجیگری برای دادستان وجود دارد.

گاهی از «قرار ترک تعقیب» نیز به مثابه یکی از جلوه‌های اقتضای تعقیب نام برده می‌شود (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ش ۱۵۳/۳)، حال آنکه اقتضای تعقیب به مثابه نوعی مصلحت‌اندیشی از سوی دادستان و ارزیابی منافع عمومی در تعقیب کیفری است. لیکن در فرایند صدور قرار ترک تعقیب، دادستان ابتکار عمل را در دست نداشته و هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی از ناحیه وی صورت نمی‌گیرد، بلکه بزه‌دیده فرایند تعقیب را در جرایم قابل گذشت موقتاً متوقف می‌کند.

در انگلستان استفاده از سیستم موقعیت مدار می‌تواند بعد از شروع تعقیب نیز مدنظر قرار گیرد و بر اساس واقعیت‌های موجود در پرونده، چنانچه ادامه تعقیب موجه نباشد، امکان استفاده از دادرسی‌های خارج از دادگاه (مانند هشدار مشروط) برای دادستان

وجود دارد. ماده ۳.۵ دادستان‌های پادشاهی مقرر داشته است:

بازبینی رویه‌ای مداوم است و همان‌گونه که پرونده پیش می‌رود، دادستان باید هرگونه تغییری را که در شرایط رخ می‌دهد، به حساب آورد....

چنین امکانی در ایالات متحده نیز وجود دارد و دادستان‌ها می‌توانند حتی بعد از آغاز تعقیب، به اعمال اختیارات گسترده‌ای در راستای سیستم موقعیت‌مدار دست زنند. در واقع دادستان‌ها می‌توانند در هر زمان که خواستند تعقیب را متوقف کنند (Worrall & Nugent-Borakove, 2008: 8).

بر اساس قوانین موجود فرانسه، امکان استفاده از سیستم موقعیت‌مدار بعد از آغاز تعقیب وجود ندارد. بعد از تصمیم دادستان بر آغاز تعقیب، وی کنترل بر پرونده را از دست داده و نمی‌تواند تعقیب را متوقف سازد. لحن مواد ۱-۴۰ و دو ماده بعد از آن، که پیش از این ذکر شدند، نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند.

در آلمان بر اساس ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری، درخواست صدور دستور کیفری بعد از آغاز تعقیب از سوی دادستان صادر می‌شود. طبق این ماده، دستور کیفری در صورتی صادر می‌شود که دادستان با در نظر گرفتن نتیجه تحقیقات، رسیدگی اصلی دادگاه را لازم نشمارد. به علاوه بر اساس قسمت ذیل این ماده، درخواست دستور کیفری باید مشتمل بر عنوان اتهامی باشد که نشان می‌دهد این دستور بعد از آغاز تعقیب صادر می‌شود.

۳-۲-۲. امکان استفاده از سیستم موقعیت‌مدار بعد از ارسال پرونده به دادگاه

آیا دادستان بعد از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه نیز می‌تواند از این نظام استفاده نماید؟ اصل بر این است که ارسال پرونده به دادگاه، کنترل دادستان بر پرونده را کاهش داده و دادگاه به عنوان مقامی بی‌طرف به قضاوت می‌پردازد. در حقوق ایران بر اساس ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب بعد از ارسال پرونده به دادگاه و تا جلسه نخست دادرسی وجود داشت. لیکن ماده ۲۸۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تنها این اجازه را به دادستان داده که بعد از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال پرونده به دادگاه و به شرط رضایت قطعی شاکی،

از کیفرخواست عدول نموده و تعقیب را معلق نماید. به نظر می‌رسد بعد از ارسال پرونده به دادگاه، دادستان هیچ گونه نقشی در این زمینه ندارد و نمی‌تواند اعمال چنین نهادهایی را درخواست نماید.

در حقوق انگلستان و ایالات متحده آمریکا ظاهراً چنین اختیاری برای دادستان‌ها پیش‌بینی نشده است. در این کشورها اختیارات دادستان‌ها تا زمانی اعمال می‌شود که تعقیب جریان داشته باشد. در حقوق فرانسه نیز دادستان نمی‌تواند بر اساس اختیارات ناشی از سیستم موقعیت‌مدار دست به چنین اقدامی بزند؛ چرا که با قابل تعقیب اعلام شدن پرونده، دادستان به عنوان یکی از طرف‌های دعوی مطرح بوده و دیگر قدرتی بر تصمیم‌گیری در مورد متوقف کردن تعقیب نخواهد داشت.

در حقوق آلمان بر اساس قسمت 408a آیین دادرسی کیفری، این امکان پیش‌بینی شده که دادستان حتی بعد از شروع رسیدگی در دادگاه نیز درخواست صدور دستور کیفری را تقدیم دادگاه کند. پس از موافقت دادگاه، دستور کیفری به اجرا درخواهد آمد، مگر اینکه متهم ظرف دو هفته اعتراض کند.

می‌توان گفت که هرچند کشورهای تابع کامن‌لا نسبت به سیستم موقعیت‌مدار تمایل افزون‌تری نشان داده‌اند، اقتضانات فراروی عدالت کیفری، سایر کشورها را به پذیرش اقتضای تعقیب سوق داده است؛ به طوری که مقتضی بودن تعقیب بعد از جنگ دوم جهانی و ظهور مشکلات عدیده در نظام‌های کیفری، از محبوبیت افزون‌تری برخوردار گشته و اصل قانونی بودن تعقیب را تعدیل کرده است. این اصل با توجه به مشترک بودن مشکلات فراروی نظام‌های عدالت کیفری، به اصلی جهان‌شمول بدل گشته تا جایی که کمیته وزیران شورای اروپا در توصیه‌نامه سال ۲۰۰۰ در مورد نقش دادستان در نظام عدالت کیفری، یکی از کارکردهای دادستان را تصمیم‌گیری پیرامون جایگزین‌های تعقیب دانسته است (Committee of Ministers of the Council of Europe, 2000: 4). این مورد هرچند در قالب توصیه‌نامه، آن هم در سطح شورای اروپاست، لیکن به نظر درصدد تبیین و ترسیم معیارهای نظام دادرسی اروپایی است که در آن اقتضای تعقیب و اختیارات وسیع برآمده از آن برای مقام تعقیب به رسمیت شناخته شود.

نتیجه‌گیری

مبانی مختلفی برای صرف نظر کردن از تعقیب یا متوقف کردن آن وجود دارد که به نظر مهم‌ترین آن‌ها دلایل اقتصادی و مدیریتی باشد. از یک سو افزایش هزینه‌های عدالت کیفری و از سوی دیگر لزوم مدیریت مناسب‌تر جرایم و سعی در تحصیل مهم‌ترین اهداف عدالت، دشواری‌های مشترکی هستند که هر سه نظام اسلامی، نوشته و نانوشته به ویژه در چند دهه اخیر همزمان با افزایش جرایم با آن مواجه بوده‌اند. در دهه‌های اخیر با وجود شکست گفتمان اصلاح و درمان، اختیارات دادستان‌ها در زمینه کنار گذاشتن تعقیب برخی جرایم و مجرمان نه تنها کاهش نیافته، بلکه رو به فزونی نیز نهاده است. شاید طرح این ادعا که قانون‌گذاران با افزایش اختیارات دادستان سعی در افزایش توانایی عدالت کیفری برای فردی‌سازی عدالت داشته‌اند، اندکی دشوار باشد؛ چرا که گفتمان غالب در دوران معاصر، کنار گذاشتن فردی‌سازی بوده است. به نظر در چند دهه اخیر مبنایی که قانون‌گذاران را به سوی پذیرش یا افزایش اختیارات دادستان‌ها سوق داده، ملاحظه افزایش پرونده و هزینه‌های مربوط به آن و لزوم مدیریت مناسب‌تر عدالت کیفری باشد، هرچند فردی‌سازی نهاد تعقیب و حمایت از حقوق بزه‌دیده نیز به عنوان ملاحظاتی فرعی و دست دوم مدنظر بوده است. از این رو اقتضای تعقیب به مثابه بخشی از رویکرد مدیریت خطر بزهکاری و ابزاری در این راستا در اختیار قانون‌گذاران است. مقتضی بودن تعقیب در راستای سیاست تمرکززدایی قضایی نیز کمک شایانی به نظام عدالت کیفری می‌نماید؛ چرا که این نظام، نمودی از سیاست جنایی مشارکتی واکنشی بوده و طی آن به مقام تعقیب این اختیار داده می‌شود که حل و فصل جرایم کم‌اهمیت را به سازمان‌های مردم‌نهادی که خارج از دستگاه قضا فعالیت می‌کنند، واگذار نماید (جوان‌جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ۲/۸۰-۸۱).

مبانی از این دست باعث شده که کشورهای مختلف حداقل جلوه‌هایی از اقتضای تعقیب را بپذیرند. در نظام‌های اسلامی، نوشته و نانوشته با درجات مختلف، این موضوع مورد پذیرش است که نمی‌توان تمام جرایم را تا آخرین مرحله و صدور حکم پیش برد. البته زمینه و سابقه پذیرش این گونه اختیارات در نظام‌های حقوقی نانوشته،

بیشتر و عمیق‌تر بوده و به صورت سنتی پلیس و دادستان در این گونه کشورها اختیارات وسیعی دارند و اقدامات آن‌ها نیز کمتر تحت نظارت قرار دارد. در مقابل در کشورهای دارای حقوق‌نویسته هرچند این گونه اختیارات پذیرفته شده، لیکن اولاً سعی شده که نحوه اعمال و اشکال آن از قبل مشخص شود و از سوی دیگر، نظارت بر رفتار دادستان‌ها در این ارتباط با دقت بیشتری پیش‌بینی شده است.

نظام دادرسی کیفری ایران گرچه بر اساس ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادرسی کیفری، گام بلندی را این زمینه برداشت و جنبه‌ها را در شمول سیستم موقعیت‌مدار قرار داد، لیکن از یک سو با از بین رفتن تقسیم جرایم به جنحه، جنایت و خلاف، نظام قضایی ایران با شک و تردید نسبت به این نهاد می‌نگریست و از سوی دیگر، قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز تعلیق تعقیب را تنها در ارتباط با تعزیرات درجه شش، هفت و هشت پذیرفت که دامنه آن بسیار محدود است.

از منظری دیگر در جرایمی که حق الناسی هستند، مقام قضایی اختیار چندانی در ارتباط با شروع تعقیب یا صرف نظر کردن از تعقیب ندارد. در این جرایم، تعقیب با شکایت شاکی شروع می‌شود و با گذشت وی نیز در راستای قانونی بودن تعقیب، دادستان مکلف است از تعقیب جرم صرف نظر کند. اما در ارتباط با جرایم حق‌اللهی و جرایمی که واجد جنبه عمومی تلقی می‌گردند، می‌توان چند ملاحظه را مطرح نمود:

۱. در حق‌الله توصیه به عفو گردیده و گفته شده است که قاضی می‌تواند عفو یا مجازات نماید (ر.ک: طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹: ۵۷۵/۳۰).

۲. میزان و نوع تعزیر به نظر قاضی واگذار شده و تعزیر نیز اعم از عجز و توبیخ و ضرب و امثال آن دانسته شده است. از سوی دیگر گفته شده که قاضی تعزیر را به نحوی تعیین می‌کند که احتمال تأثیر دهد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۲۷/۲).

۳. اصل بر این است که جان و مال و عرض مسلمانان محترم بوده و تا حد امکان نباید متعرض آن شد. برخی معتقدند:

مجازات دخالت در محدوده سلطه دیگری است و بر اساس اصل اولی مستفاد از عقل و شرع، تصرف در سلطه دیگری بدون رضایت او جایز نیست، مگر در مواردی که شارع آن را تجویز نموده... مثل امر به معروف و نهی از منکر و نیز اجرای حدود

الهی با رعایت شرایط و ضوابط هر یک از آن‌ها. اما در مورد تعزیرات، قدر متیقن آن است که حاکم شرع واجد شرایط تا جایی بر مجرم سلطه دارد و می‌تواند او را تعزیر کند که در راه تأدیب و اصلاح وی باشد. بنابراین اگر کارشناسان مربوطه تشخیص دهند که با مجازات خفیفی می‌توان مجرم را تأدیب و اصلاح نمود، دلیلی از شرع و عقل بر جواز مجازات شدید وجود ندارد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۲۹: ۱۱۰).

آیا می‌توان گفت که اگر بتوان بدون تمسک به کیفر به این هدف دست یافت، باید این اختیار وجود داشته باشد که به کیفر توسل نشود؟
در همین راستا صاحب جواهر می‌گوید:

در کشف اللثام آمده است که وجوب تعزیر در صورتی است که از طریق نهی و توبیخ و امثال آن به رفتارش پایان ندهد. اما اگر بدون ضرب به رفتارش پایان داد، دلیلی بر وجوب تعزیر وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۴۸/۴۱).

البته تعدادی از فقها بر خلاف آنچه در کشف اللثام آمده، توبیخ و نهی و امثال آن را «تعزیر» به حساب آورده‌اند. در هر صورت، پذیرش این دیدگاه که با احتمال تأثیر توبیخ و نهی و وعظ، تعزیر واجب نیست، می‌تواند اختیارات بسیار وسیعی را برای عدم تمسک به مجازات و کیفرزدایی برای دادستان‌ها ترسیم کند.

نظام دادرسی کیفری ایران برای کاهش تابعان کیفری، برچسب‌زنی و کاهش هزینه دادرسی باید تغییرات بیشتری را در تطبیق با نظام موقعیت‌دار بودن تعقیب تجربه کند. به عنوان پیشنهاد کاربردی شایسته است در کنار افزایش دامنه جرایم تحت شمول سیستم موقعیت‌مدار، نوعی غربالگری در بدو ورود پرونده به دادسرا پیش‌بینی شود تا براساس آن، دادستان در مورد جرایم مستوجب تعزیر از آغاز با گزینه‌های تعقیب یا عدم تعقیب مواجه باشد. شاید راهکار اساسی در خصوص جلوگیری از تبعیض و نابرابری در اعمال چنین نهادهایی، پیش‌بینی نظام دقیقی از شرایط تعقیب باشد که طی آن در شرایطی خاص و با لحاظ چند عامل اساسی از قبیل درجه جرم، فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، گذشت شاکی، جبران خسارت وی، شرایط سنی خاص و...، اعمال نهادهایی از قبیل تعلیق تعقیب مفروض تلقی شده و چنانچه دادستان تمایل به تداوم امر تعقیب داشته باشد، ناگزیر تصمیمش را توجیه کرده و در صدد ارائه دلایلی

جهت تداوم امر تعقیب برآید. چنین نظامی ضمن کاهش آثار نامطلوب تصمیمات خودسرانه و تبعیض آمیز، قدرت عمل و مانور مقام تعقیب را نیز تا حد زیادی حفظ خواهد نمود. به علاوه پیشنهاد می شود که امکان صدور قرار تعلیق تعقیب حتی بعد از ارسال پرونده به دادگاه برای دادستان وجود داشته باشد. مهم تر از همه، توسعه دامنه جرایم تحت شمول این نهاد می باشد؛ به نحوی که می توان امکان صدور قرار تعلیق تعقیب را در جرایم تعزیری (و یا حتی در جرایم تعزیری تا درجه ۵) تا سه سال با شرایطی پیشنهاد داد.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری با آخرین اصلاحات ۱۳۹۵*، تهران، سمت، ۱۳۹۵ ش.
۲. اسپنسر، جی. آر.، *آیین دادرسی کیفری در انگلستان*، ترجمه محمد رضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، تهران، جنگل، ۱۳۸۶ ش.
۳. استوارت میل، جان، *درباره آزادی*، ترجمه محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۴. طباطبایی بروجردی، سیدحسین، *منابع فقه شیعیه*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ق.
۵. پرادل، زان و دیگران، *حقوق کیفری شورای اروپا*، ترجمه محمد آشوری، تهران، خرسندی، ۱۳۹۳ ش.
۶. جمشیدی، علیرضا و علیرضا نوریان، «متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۷. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و محسن نورپور، «تعقیب‌زدایی: بازتابی نوین از الغاگرایی نوین»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۹۴ ش.
۸. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۷ ش. و ۱۳۹۵ ش.
۹. لازرژ، کریستین، *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، *مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر*، قم، ارغوان دانش، ۱۴۲۹ ق.
۱۲. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. نیازپور، امیرحسین، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
14. Cole, George F. & Christopher E. Smith, *Criminal Justice in America*, 4th edition, Thomson Learning Academic Center, 2005.
15. Committee of Ministers of the Council of Europe, *The Role of Public Prosecution in the Criminal Justice System*, Recommendation Rec 19, 2000.
16. Fletcher, George P., *Basic Concepts of Criminal Law*, New York, Oxford University Press, 1998.
17. Jehle, Jörg-Martin & Marianne Wade & Beatrix Elsner, "Prosecution and Diversion within Criminal Justice Systems in Europe. Aims and Design of a Comparative Study", *European Journal on Criminal Policy and Research*, Vol. 14, No. 2-3, September 2008.
18. Krug, Peter, "Prosecutorial Discretion and Its Limits", *The American Journal of Comparative Law*, Vol. 50, 2002.
19. Lafave, Wayne R., "The Prosecutor's Discretion in the United States", *The American Journal of Comparative Law*, Vol. 18, No. 3, 1970.
20. Ma, Yue, "Prosecutorial Discretion and Plea Bargaining in the United States, France, Germany, and Italy: A Comparative Perspective", *International Criminal Justice Review*, Vol. 12, 2002.
21. Worrall, John L. & M. Elaine Nugent-Borakove, *The Changing Role of the American Prosecutor*, Albany, State University of New York Press, 2008.